

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل

پایاده سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش نهایی

انتقال ولایت در کربلا به امام سجاد علیه السلام

حضرت سجاد علیه السلام پیام‌آور کربلای حسینی است؛ همان بزرگواری که بار سنگین امامت امت را بعد از ظهر عاشورا بر دوش گرفت. در مقاتل نقل شده است، وقتی سر مطهر اباعبدالله الحسین علیه السلام از پیکر آن بزرگوار جدا شد، حضرت نیم‌خیز دست‌ها را روی زمین گذاشته بودند؛ ولی اعظم خداست؛ بقای عالم به وجود ایشان است؛ «بِكُمْ يُمْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ»^۱ در همان حالت اباعبدالله الحسین علیه السلام زمین را محفوظ نگه داشته بودند؛ «حَتَّىٰ إِنْتَقَلَ الْوِلَايَةُ إِلَىٰ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام»^۲؛ تا اینکه ولایت از وجود مقدس اباعبدالله الحسین علیه السلام به وجود علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام منتقل شد.

امامت امام سجاد علیه السلام با چنین حادثه‌ی عظیمی آغاز شد. دوران بسیار عجیبی است و در اختناق مطلق که حکومت اموی بعد از واقعه‌ی عاشورا بر اسلام حاکم کرد، این امام بزرگوار احیا و برپا داشتن اسلام حقیقی را عهده‌دار شدند. حوادثی هم که بعد از واقعه‌ی عاشورا اتفاق افتاد حوادث سنگینی بود؛ از جمله واقعه‌ی حرّه؛ آن شبیخونی که لشکر یزید بن معاویه به مدینه زد و آن قتل‌عام عظیمی که به راه انداخت. در همان زمان امام سجاد علیه السلام پناهگاه بی‌پناهان بود. در این دوران اختناق، حفظ و احیای آموزه‌های اصلی دین الهی کار بسیار دشواری بود. حکومت دست کسی بود که بی‌پروا وجود وحی و حقایق معنوی را انکار می‌کرد. مستانه می‌سرود: لَعَبَ الْهَاشِمِيُّ بِالْمُلْكِ فَلَا خَبْرَ جَاءَ وَلَا وَحْيَ نَزَلَ؛ بنی‌هاشم با حکومت بازی کردند؛ یک بازی سیاسی بود؛ والا نه خبری از آسمان آمد و نه وحیی نازل شد. حکومتی که نام حکومت اسلامی داشت و نام یزید، امیرالمؤمنین یزید بن معاویه بود، با عنوان خلافت اسلامی بر مردم مسلمان مستولی شده بود؛ اما بی‌پروا همه‌ی حقایق الهی و معنوی را انکار می‌کرد و سفاکانه و خونخوارانه با هر ندایی از حقیقت اسلام مقابله می‌کرد. کار عظیم امام سجاد علیه السلام حفظ مکتب در چنین شرایط وحشتناکی است.

۱. قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه‌ی کبیره، ص ۹۰.

کار بزرگ دیگری که اباعبدالله الحسین علیه السلام با شهادتشان آغاز کردند و تداوم آن بر دوش امام سجاد علیه السلام قرار گرفت، نهضت عظیمی بود که در کربلا شکل گرفت. حکومت اموی بعد از سرکوب سفاکانه‌ی پسر رسول خدا و اهل بیت علیهم السلام و اصحاب بزرگوارشان و به اسارت گرفتن اهل بیت آن بزرگوار، بر مسخ و تحریف این واقعه همت گماشت. آخوندهای درباری و وابسته به حکومت با ظاهر اسلامی مأمور شدند همه‌جا چهره‌ی این نهضت عظیم حسینی را مسخ کنند. گاهی اوقات مقدس‌مآبانه حرکت اباعبدالله علیه السلام را کاری خلاف شرع عنوان می‌کردند. معاویه بن ابی‌سفیان در زمان حیات خود به مدینه آمد تا از اباعبدالله الحسین علیه السلام برای فرزند پلیدش بیعت بگیرد و حضرت ابا کردند. او گفت گمان می‌کنم خود را بالاتر می‌دانی. اگر فکر می‌کنی به اعتبار مادرت از یزید بالاتری، حرفی نیست؛ مادر تو دختر پیامبر بود و مادر یزید یک زن نصرانی؛ اما اگر به اعتبار پدرت خود را بالاتر می‌دانی اشتباه می‌کنی؛ پدر تو علی بود و پدر یزید معاویه است و خدا اراده کرد که معاویه بر علی غلبه کند؛ پس به هیچ‌وجه پدر تو از پدر یزید برتر نیست؛ اما اگر گمان می‌کنی یزید از تو پایین‌تر است و تو از او بالاتری، این را هم اشتباه می‌کنی. حضرت فرمودند: این را چطور می‌گویی؟ چطور یزید شراب‌خوار زناکار آلوده‌ی بی‌دین، از من حسین بن علی برتر است؟ معاویه گفت: یقیناً یزید از تو بهتر است؛ چون من هیچ وقت ندیدم یزید از تو غیبت کند؛ اما تو الآن از یزید غیبت کردی! یعنی برای بیان برتری یزید بن معاویه ملعون به مقدس‌مآبی و این توجیهات مسخره متمسک می‌شد. بعدها هم دستگاه تبلیغی آخوندهای خودفروش و جعل حدیث که احادیث را به سود بنی‌امیه و به زیان بنی‌هاشم جعل می‌کردند، حرکت عظیمی را برای مسخ نهضت عاشورا آغاز کرد. مسئولیت سنگینی که از عصر عاشورا بر دوش امام سجاد علیه السلام قرار گرفت و بخش نخستین آن را حضرت به عمه‌ی بزرگوارشان ام‌المصائب زینب کبری علیها السلام سپردند، کار آشکارسازی حقیقت نهضت حسینی بود.

عاشورا یک مکتب است؛ امام حسین علیه السلام یک رهبر؛ و امام سجاد علیه السلام یک امام و مقتدا و پیشوا؛ و شیعه یعنی کسی که از این بزرگواران الهام می‌گیرد و راه این بزرگواران را طی می‌کند. حتی در شدیدترین دوران اختناق شیعه هیچ توجیهی برای سکوت در برابر فساد که در حکومت اسلامی رخنه می‌کند و آن را از درون می‌پوساند و می‌خورد، ندارد. شیعه یا خون سرخ خود را به‌عنوان حربه‌ای تیزتر و برنده‌تر از شمشیر به میدان می‌آورد و در راه خدا ایثار می‌کند و یا فریاد بیدارگر خود را که پیام این نهضت و این مکتب عظیم علوی و حسینی است، تبیین می‌کند. امیدواریم خدای متعال به ما عنایت کند هم از راه عظیمی که امام سجاد علیه السلام در بیدار کردن امت خفته و افشا کردن مزدورانی که در حکومت اسلامی نفوذ کردند و ثمره‌ی نهضت انبیا را به نفع دنیاطلبی-های خودشان مصادره کردند، بهره بگیریم و آن راه را دنبال کنیم؛ راه بیدارگری؛ راه عدم تسلیم و تمکین؛ راه سر در جیب خود فرو نبردن و از ترس به گوشه‌ای نخزیدن و همواره در سخت‌ترین شرایط آن فریاد بیدارگر را

داشتن؛ و هم از مکتب دعاها و مناجات‌ها و رازونیا‌های عاشقانه و لطیف و عمیق و دقیق امام سجاد علیه السلام بهره‌ی فراوان بگیریم؛ با صحیفه‌ی سجّادیه رفیق و دوست باشیم؛ این کتاب از کنار سجّاده‌ی نماز ما فاصله نگیرد. در هر فراغت و فرصتی یکی از این مناجات‌ها و دعاها را با دقت و تأمل بخوانیم. خدا می‌داند در رشد معرفت و آگاهی انسان و در لطافت روحانی و سیر عرفانی انسان چه اثری دارد. امیدواریم خدای متعال توفیق تشیّع و راهروی در راه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را به همه‌ی ما عنایت فرماید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ